



# چگونه یک رنالیتی شو پر بیننده بسازیم

سید محمد جواد کیش بافان

طنزپرداز



آیا شما هم یک سیاستمدار فرهنگی بازنشسته‌اید؟ آیا دیگر نه سیاستمداران شما را جدی می‌گیرند نه فرهنگیان و فیلم‌سازان؟ دیگر نگران نباشید. اگر فیلم نمی‌توانید بسازید رو به قالب‌های جدید که در کشور وجود ندارند، مثل رنالیتی شو بیاورید تا حتی اگر چندان قوی هم نبود مردم مجبور باشند ببینند. با خواندن این یادداشت ما به شما کمک می‌کنیم تا بتوانید یک رنالیتی شو بسازید و آن را پر مخاطب کنید پس ترفندهایی که در ادامه می‌آید را با دقت بخوانید و به کار بگیرید.

۱- کپی کنید! این کپی در هر سطح و از هر مکانی می‌تواند باشد. از گل یا پوچ و مشاعره گرفته تا بازی‌هایی که در شرق بورکینافاسو انجام می‌شود. برای اینکه اثرگذاری برنامه‌تان بیشتر شود می‌توانید ادعا کنید که ما از هیچ برنامه و مهمانی دورهمی این بازی‌ها را کپی نکرده‌ایم اما شما در مهمانی‌هایتان می‌توانید کپی کنید. حتما بینندگان زیر ۵ سالن این حرف را باور می‌کنند.

۲- یک برنامه را چندین بار و با تغییرات اندک برای پلتفرم‌های مختلف بسازید. مهم نیست که تکراری می‌شود. مهم این است که شما می‌توانید پدر آن برنامه در کشور لقب بگیرید و به هر کس دیگری که برنامه مشابهی ساخت حمله کنید؛ حتی اگر سابقه‌اش از شما بیشتر باشد و زمانی که شما نمی‌دانستید آن بازی چیست او در حال اجرای آن بوده باشد. حتی اگر صداوسیما هم قبل از شما آن برنامه را با بازیکنان حرفه‌ای اجرا می‌کرده نه کسانی که خودشان را بست‌پلیر می‌نامند، باز هم دلیل نمی‌شود به اعتبار شما خدشه‌ای وارد شود. اصلاً این روزها چه کسی تلویزیون نگاه می‌کند؟

۳- چند نفر را بولد کنید! برخی پلیرهایی که قوی‌تر هستند را بولد کنید. در تدوین حرف‌های آن‌ها را چندین بار پخش کنید. به فیلمبردار بگویید مدام نماهای بسته از آن‌ها نشان بدهد. حواستان باشد کسانی را برای این مسئله انتخاب کنید که خودشان در بین بازی مدام هندوانه زیر بغل هم بگذارند و حتی برای یکدیگر حاضر شوند اصول بازی را کنار بگذارند. این کار باعث می‌شود فن‌پیچ‌های زیادی برای این گروه راه بیفتند که حتی نفس کشیدن‌شان را هم تبدیل به کلیپ و ویرال کنند. به این ترتیب برنامه شما بیشتر دیده می‌شود.

۴- بقیه پلیرهای خوب را حذف کنید. اصلاً چه معنایی می‌دهد کسی جلوی پلیری که این همه تلاش کردید بولد کنید بایستد و طبق قواعد بازی او را از بازی خارج کند؟ آن هم فقط چون در تیم مقابل است! این گروه همیشه باید تا آخر بازی بمانند و کسی بهشان نکوید بالای چشمستان ابرو است. چون بست‌پلیر هستند و ناراحت می‌شوند. اگر کسی هم این کارها را کرد دیگر نباید جایی در برنامه شما داشته باشد. چون فن‌پیچ‌هایی که بازی را با این افراد شناختند ناراحت می‌شوند و ناراحت نشدن آن‌ها مهم‌تر از ناراحت نشدن دنبال‌کنندگان واقعی این بازی است.

نقیضه ضرب المثل (۷)

## در دروازه را می‌توان بست ولی در دهان مردم رانه

فروغ زال



مردی چهار دختر داشت. یک دم‌بخت، یک پیشابخت، یک پسابخت و یک دختر پرومکس‌بخت.

برای دختر پرومکس‌بخت خواستگار مناسبی آمده بود. با اینکه دختر پرومکس‌بخت از همه کوچک‌تر بود اما به بلوغ عقلی و نقلی رسیده بود و می‌توانست ازدواج کند و توی دهن مدافعان دوست‌پسر ده سال بزرگ‌تر در چهارده سالگی که همزمان مخالفان کودک همسری هم بودند، بزند. مرد تصمیم گرفت با ازدواج دختر پرومکس‌بختش موافقت کند. پس موافقت کرد. همراه با دختر پرومکس‌بختش به بازار رفت تا برایش جاهاز بخرد، چون مردم گفته بودند که جاهاز با خانواده دختر است و یکی هم نبود بگوید بر چه اساسی؟

مرد وارد بازار که شد، پیرمردی را دید که سوار بر الاغ بود و پسرش در کنارش راه می‌رفت. خانجایی‌ای در بازار مرد و دخترش را دید و گفت: «چه معنی می‌دهد. آدم دم‌بخت و پسابخت و پیشابخت توی خانه داشته باشد آن وقت پرومکس‌بختش را شوهر دهد؟» مرد حواسش از پیرمرد و پسر و الاغ پرت شد و تا آمد از ازدواج دخترش صرف نظر کند یک خانجایی دیگری گفت: «این چیزها مال قدیم‌هاست. الان هرکس وقت شوهرش رسید، می‌رود. آسیاب نیست که به نوبت باشد.» مرد دوباره آمد موافقتش را اعلام کند که پسر را سوار بر الاغ دید و پیرمرد را پیاده. ناگهان یکی گفت: «ولی سر خطبه عقد سه تا انگشتر بگذار توی مشتت که بعدش دست آن سه تا خواهرش کند تا بختشان باز شود.» کسی هم نگفت چرا معادل کلمه بخت، شوهر کردن است؟ و اگر این طور است پس معادل کلمه بدبخت هم بدشوهر است؟

به هر حال مرد رفت سه انگشتر بخرد که باز یکی گفت: «نه؛ باید سه تا گردن‌بند و سه تا حبه‌قند باشد.» مرد خواست چنین کند که یکی دیگر گفت: «بوفه سلطنتی چشم جاهاز است. یادت نرود.» مرد رفت سمت بوفه‌فروشی که باز هم یک نفر گفت: «بوفه دیگه چه کوفتیه! فقط گردگیری اضافه می‌اندازی گردن دختر بدبختت. برایش گلدان گل بخر، چشمش به سبزی بیفتد، توی خانه دلش باز شود.» مرد رفت سمت گل‌فروشی. آنجا پیرمرد و پسرش را دید که پیاده کنار الاغشان می‌آمدند. یک نفر که آن‌ها را دید گفت: «یک پیرمرد خر و یک پسر خر دارند پیاده کنار خرشان می‌آیند و از آن استفاده نمی‌کنند.»

پدر چهار دختر به خودش آمد که اگر قرار باشد به حرف مردم گوش و عمل کند، مثل این پیرمرد و پسرش خر می‌شود. پس به خانه‌اش رفت و در دروازه حیاطش را بست و جاهاز را خرید اینترنتی کرد. از آن به بعد این ضرب المثل معروف شد که در دروازه را می‌توان بست اما در دهان مردم را نه.

البته دختر پرومکس‌عکس خریدهای جاهازش را در صفحه‌اش منتشر کرد تا چشم‌نسون فامیل را درآورد و در کامنت‌هایش دوباره در دهان مردم را باز کرد.



به سبک زنده‌یاد

استاد مرتضی احمدی به مناسبت

سی‌آذر سالگرد درگذشت ایشان

## عشق طهران

زهرا فرقانی



ahuv

آه‌آه‌آه‌آه

آه‌آه‌آه‌آه

به نام نامی خدا

خدای رحمان و رحیم

همون که لوطیای شهر

بهش می‌گن اوستا کریم

یادش بخیر سیدمرتضی

چه اهل دل، چه باصفا

خاطره‌ها ساخت واسه‌مون

مونده صداش تو گوش ما

ترانه‌های فولکلور

خونده از اون قدیم ندیم

مونده آزش به یادگار

«صدای طهران قدیم»

عاشق پرسپولیس و

بچه‌ی ناف طهران

خونده‌ی «حسن کچل»

راوی «شکرستونه»

استاد دوبله و تئاتر

اهل هنر، پیش‌پرده‌خون

صدایپیشه و بازیگر

تو رادیو تلویزیون

تا اینکه بعد ده دهه

یک شب یلدا پر کشید

یک‌دفعه مثل قصه‌ها

قصه‌ی اون به سر رسید

استاد بی‌نظیر و خاص

رفت و هنوز تو یاد ماس

آره درسته که می‌گن

اونی که می‌مونه صداس...